

و تا لم ایشان حاوش میشود و در اصول حکمت مقرر شده
که مزاج کفینی سبب است و با مجاز سخن ایشان درین موضع
سبب است فهم میشود و در دیگر مواضع تصریح ترکیب این کرده
اند و بر تقدیر اول عدالت کمال قوه حکمت و بر تقدیر ثانی
اختصاصی یاد بردارند و دیگر گویند استعمال مرکب از قوه
و اگر چه آن قوت نظری باشد تعلق بقوه عملی میدارد و
و بر تقدیر ثانی ملکات مثلث یا اخیر اند عدالت را یا بمنزله ابرار
یعنی کیفیات عناصر مزاج را که در آن نیز دو احتمال است
و مختار حکما سبب است و بر تقدیر اول ملکات سه
گانه موقوف علیه عدالت اند ازین رو که کمال قوت عملی است
که موقوفی در تحت امر او بود تا بصرف مرکب برود چنانچه
بود و عدالت عبارت ازین است و ظاهر است که ملکات
مجموع قوی در محال لایق بآن برود و جهت دال بحسب برود
و صحت بی ملکات اعمال یک یک از آن نمیتواند بود و تفصیل کلام

درین مقام آنکه مرگه که ملکات مرکب حاصل شود در مرتبه
عقل عملی را قوه استعدا قوه بدنی حاصل کرد و چنانکه
جمع قوی مانور و نهاد او باشند و او از ایشان متاثر شود
چنانکه در مقدمه ایمانی بان دست کس اگر این را قوت حکم
تحت الاسلام و ارجحاً اختیار فرموده و در بعضی آن چنین
چنین گفته العدالة حال للنفس وقوة بها يتوسل الغضب والشهوة
ويحكمها على مقتضى الحكمة ويصبطها في الاسترسال والالتصاف
على حسب مقتضاها امری سبب باشد مستند ملکات
سه گانه در محال عقلی باشد و این ملکات از وجهی ریس
مطلق و دیگر ملکات بمنزله خدام چه استعمال قوی اگر
بر عقل نظری باشد بر وجه اصیل بحسب وقت و مکته و
کفایت موقوف باین قوت است و از وجهی دیگر ریس مطلق
قوت نظری است و جمیع قوی خادمانه جهت غایت العبادت
کمال آن قوت است متجلی بجهاتی موجودات که سعادت و شرف